



۲۰۲۰/۱۰/۲۹



طارق ارسلانی

نادرشاه افشار و مفکوره اتحاد سرزمینهای اسلامی

(بخش دوم)

با انتشار مذهب تشیع در ایران، دشمنی تاریخی فارس و ترک شکل مذهبی را نیز بخود گرفت و چون شاهان عثمانی منحیث خلفای اسلام و مدافعین اهل سنت از اعتبار و نفوذ زیادی میان اقوام و قبائل دور و بر فارس برخوردار بودند، به سادگی میتوانستند تا از کارت مذهب در تحریک این قبائل بر علیه سلاطین فارس استفاده نمایند. نادر شاه این موضوع را درک نموده بود و با دراز نمودن دوستی بسوی دشمن تاریخی و رقیب سیاسی فارس، تلاش میورزید تا این امتیاز را از دست سلاطین عثمانی خارج نماید. ولی ترکها نیز در مقابل حاضر نبودند که همچو امتیازی را به سادگی از دست دهند و نتیجه همان شد که روحانیون دربار عثمانی به رسمیت شناختن مذهب جعفری را رد نموده و فتوایی صادر کردند مبنی بر اینکه: "مذهب جدید با عقاید حقه مخالف است." اما نادر قلباً نیز از مذهب شاهان صفوی تا آن اندازه منزجر بود که "در تفری که از رفض و بدعت های شاه اسماعیل اظهار میکرده است به تفر آبا و اجداد خود (که شیعه مذهب بوده اند) متشبث میشده است." نادر در اولین اقدام خود شروع نمود به اصلاحات در مذهب تشیع و با صادر نمودن فرامین "ذکر علی ولی الله را در آذان" و "طعن و لعن خلفا را" منع قرار داد.

در ۱۷۳۸ نادر قصد فتح هندوستان نمود و در راه خود ۱۲ هزار قزلباش را در کابل جابجا کرد. فتح هندوستان نادر را بالای قدرت نظامی اش مطمئن گردانید تا آنجا که میگفت: "اگر با یک پا حرکت کنم هندوستان را فتح میکنم، و اگر با دو پا براه بیفتم جهان را فتح خواهم کرد." فتح هندوستان فکر قیادت سرزمینهای اسلامی را در نادر بیشتر تقویت نمود. در مدت کمی که نادر در هندوستان باقی ماند، سکنه دهلی (هندو و مسلمان) در برابر لشکر قزلباش دست به قیام عمومی زدند که این قیام نزدیک بود حتی به قیمت جان خود نادر تمام شود. گرچه نادر این قیام را با کشتار و خشونت تمام سرکوب نمود اما حساسیت مذهبی در برابر لشکر قزلباش را به چشم سر مشاهده نمود. بناءً در مراجعت از هندوستان نادر شروع به اقدامات عملی جهت تضعیف قوای "قزلباش صفوی" و تقویه قوای "خراسانی" که سنی مذهب بودند، کرد و "چهل هزار افغان را در اردوی خود داخل نمود." لشکر "خراسانی" نادر حتی کلاه مخصوص چهارگوشه سرخ رنگ متفاوت از کلاه متداول صفوی بر سر مینمودند. به این ترتیب در لشکر نادر توازن قوا بصورت آشکار به نفع قوای سنی مذهب خراسانی تغییر نمود که این مسأله بزرگان فارس و روحانیون شیعه را در برابر نادر بیشتر مشتبه گردانید و در کمین فرصت نشستند. قومندان قوای افغانی لشکر نادر "زمانخان سدوزایی"، بواسطه استعداد جنگی خود نزد نادر خیلی مقرب بود و گارد خاص چهار هزار نفری نادر متشکل از افغانها و ازبک ها تحت قوماندۀ احمدشاه

ابدالی قرار داشت. در ۱۷۴۱ به جان نادر سوء قصد نافرجام صورت گرفت که نادر را بالای اطرافیان اش مظنون گردانید و اعتماد و اتکای وی را بالای قوای سنی مذهب غیر ایرانی (افغان، ازبک، و کرد) بیشتر ساخت.

در هندوستان نادر با "آئین اکبری" آشنا گردید و تحت تأثیر آن قرار گرفت. نادر اولین زمامدار اسلامی است که امر نمود تا تورات و انجیل به فارسی ترجمه شود. نشانه های موجود است از اینکه نادر برای مدتی میخواست تا به تقلید از "آئین اکبری"، "آئین نادری" را برپا دارد و باری در ۱۷۴۱ نمایندگان مذاهب مختلف را احضار و اخطار نمود که: "اگر خدا یکی است، ادیان نیز باید یکی باشد." ولی نادر عملاً هیچ اقدامی در جهت ایجاد مذهب جدید نکرد و شاید هم به زودی از این نظر منصرف گردیده باشد.

نادر در ۱۷۴۳ عراق را فتح نمود و خود "نادر و زناش مبالغ کثیر برای تزئین و تذهیب عتبات عالیات و مزار ابو حنیفه خرچ کردند." نادر در ادامه تلاش خود جهت کنار گذاشتن مذهب تشیع در ایران، مجلس بزرگی از روحانیون سنی و شیعه را در نجف دائر نمود که بر علاوه روحانیون ایرانی، علمایی از بلخ، قندهار، هرات، بخارا، و عراق نیز در آن اشترک داشتند. بعد از بحث های طولانی "اعضای مجلس بازگشت ایرانیان را از عقائد باطله و آثار مبتدعه شاه اسماعیل تأیید و تسجیل نمودند و مذهب ایرانیان را که به حقانیت سه خلیفه نخستین اسلام ایمان آورده بودند تصدیق نمودند."

آخرین جنگ نادر با ترکان عثمانی (۱۷۴۷) صورت گرفت که طی آن باز هم شکست فاحشی به لشکر عثمانی داده شد. نادر با استفاده از فرصت مکتوب مصالحه یی به سلطان احمد پاشا نوشت و با ذکر القاب "خلیفه اسلام و مشعل دودمان ترکمانیه" خواهان استرداد مناطقی گردید که شاه اسماعیل صفوی به عثمانی ها از دست داده بود و اما در این مکتوب نادر شاه ذکری از تقاضای قبلی خود مبنی بر به رسمیت شناختن مذهب جعفری ننمود. به قول تاریخ نادری در هفدهم شعبان ۱۱۵۹ پیمان صلح در سه ماده میان طرفین امضا گردید تا "دوران مخاصمت ممتدی را پایان آورد" و بموجب ماده سوم این معاهده: "اهالی ایران احوال ناشایستی را که در زمان صفویه احداث شده تاریک و در اصول عقاید به مذهب اهل سنت سالک بوده و خلفای راشدین به خیر و ترضی یاد نمایند."

سالهای آخر حیات نادرشاه افشار به قتل و کشتار سپری گردید و به هر جا که میرسید از کله ها منارها میساخت. نادر در آخرین لشکر کشی خود در ۱۷۴۷ جهت خواباندن شورش کردهای قوچان (یا خبوشان) در شمال غرب مشهد خرگاه برپا نمود. بقول "بازن" طبیب نادر شاه: "نادر درک نموده بود که توطئه ئی در راه است و احمدخان ابدالی قومندان قوای گارد شاهی را بحضور طلبید و اظهار نمود که حیات من در خطر است و برای حفظ جان صرف بالای شما اعتماد دارم. نادر امر کرد تا فردای آنروز "علی قلی" (برادر زاده نادر) و دیگر سرداران قزلباش لشکر را توقیف و زنجیر نمایند. قوای افغانی رفت تا برای اقدام فردا آمادگی بگیرند اما جاسوسی برای علی قلی خیر رساند و همان بود که پاسی از شب گذشته عده از افشاریان و سران قزلباش لشکر داخل خیمه نادر گردیده و با ضرب شمشیر به زندگی وی خاتمه دادند." شاید کمتر جهانگشا ئی در تاریخ به اندازه نادر افشار مورد جفای همان مردمانی قرار گرفته باشد که تمام عمر خود را در راه ابقای هویت سیاسی شان شمشیر زد و افتخارات بس عظیم برای شان کمائی کرد. بعد از مرگ نادر، علی قلی افشار به استثنای شاهرخ میرزا که از مادر صفوی بود، تمام فرزندان (بشمول اطفال شیر خوار نادر) و حتی

زنان حامله خاندان نادر را از دم تیغ کشید تا دیگر نسلی از نادر افشار باقی نماند. در ایران آنقدر نفرت در برابر نادر افشار ایجاد گردیده بود که چند سال بعد محمد خان قاجار (از هواداران سرسخت صفویه و مؤسس سلسله قاجاریه در ایران) جسد نادر را که در مشهد دفن بود از قبر بیرون و در داخل محوطه قصر خود در تهران به زیر خاک نمود تا بگفته محمد خان قاجار: "هر روز خاک نادر را لگد مال کند." مطمئناً که این همه نفرت در برابر نادر افشار را بجز تغییر در اعتقادات مذهبی موصوف نمیتوان تعبیر نمود.

بمانند بسا جهانگشایان، صفحات زندگی نادر شاه افشار نیز با خون نوشته و با نوک شمشیر در دل تاریخ حک گردیده است. نادر شاه افشار تا حد زیاد تحت تأثیر شیوه و عملکرد تیمور لنگ قرار داشت و حتی میخواست گفتار و حرکات اش نیز مشابه تیمور باشد (به باور خیلی ها از همین جهت نواسه خود را بنام پسر تیمور، شاهرخ نام گذاشت). مؤرخین بدین عقیده استند که با سرعتی که نادر در ظرف ده سال سرزمین های پهناور را تسخیر نمود، اگر کشته نمیشد متصرفات نادر افشار شاید از تیمور و چنگیز نیز بیشتر میبود. بعضی ها به این عقیده اند که نادر حتی فکر تسخیر اروپا را نیز در سر داشت و به همین جهت در تلاش بود تا به کمک انگلیس و هالند قوای بحری قوی برای خود ایجاد نماید. مهمترین موضوع در عروج و زوال نادر شاه افشار تغییر گرایش مذهبی موصوف بود. اکثر مؤرخین بدین باور اند که نادر در پی برچیدن اختلافات مذهبی بود که توسط صفوی ها گسترده شده بود و صادقانه تلاش میورزید تا اتحاد کشور های اسلامی را ایجاد نماید. مخالفین نادر افشار اما ادعا دارند که نادر اصلاً خود یک شخص لا مذهب بود که بنام داعیه اتحاد مذاهب اسلامی در واقعیت فکر قیادت سرزمین های اسلامی را در سر میپوراند. بعضی ها نیز به این نظر استند که چون مذهب تشیع با اقتدار صفویان گره خورده بود و هواخواهان صفوی در سرتاسر ایران پخش بودند، نادر کوشش میکرد تا با ترک و کنار گذاشتن مذهب تشیع اقتدار خود را در برابر خطر صفوی ها استحکام بخشد. با آنکه درک دقیق تغییر گرایش مذهبی در نادر واضح نیست، اما اگر نادر شاه افشار زنده میماند و فرصت میآورد مطمئناً که امروز جغرافیای سیاسی و مذهبی منطقه کاملاً متفاوت میبود.

طارق ارسلانی – ایالت ویرجینیا، امریکا



[برای مطالب دیگر طارق ارسلانی، اینجا کلیک نمائید.](#)